

پیشینه و نقش تاریخی، اجتماعی و سیاسی نقشبندیان مجددی در افغانستان معاصر

سیدجمال الدین موسوی^۱

چکیده

تصوف و طریقت‌های آن نقش قابل توجهی در شکل‌گیری اوضاع فرهنگی و اجتماعی جوامع اسلامی داشته است. واکاوی و ریشه‌یابی ماهیت جریان‌ات دینی و مذهبی موجود در جهان اسلام و تبیین کارکردها و کاستی‌های آنان، زمینه‌های شناخت، تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز بیش‌تر را میان مسلمانان فراهم خواهد ساخت. نقشبندیان مجددی به‌عنوان یکی از جریان‌ات موجود در جهان اسلام، امروزه در مناطق مختلف جهان اسلام از جمله افغانستان، از شهرت و جایگاه قابل توجهی برخوردار است. نگارش حاضر با استفاده از منابع مکتوب و نیز مشاهدات میدانی، به دنبال معرفی این جریان بوده که در آن بنیان‌گذار، زمینه‌های پیدایش، چگونگی ورود و گسترش به افغانستان، مشهورترین چهره‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این جریان را برشمرده است.

واژگان کلیدی

عرفان و تصوف، طریقت، نقشبندیه، مجددیه، افغانستان، نقشبندیان مجددی.

۱. کارشناسی ارشد رشته مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه - sjmusavi1988@yahoo.com

مقدمه

سرزمین افغانستان از گذشته‌های دور تاکنون جریان‌های دینی و مذهبی فراوانی را در خود جای داده است. قبل از اسلام، ادیان گوناگون در مناطق سیستان، هرات، بادغیس، بلخ، کابل، بامیان، و غزنین وجود داشته است. با پانهادن اسلام به این مناطق، جریان‌های درون دینی فراوانی ظهور کردند که تصوف یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. این جریان مهم از آغاز پیدایش در منطقه‌ی خراسان تاکنون در افغانستان امتداد یافته است. شخصیت‌ها، طریقت‌ها و گروه‌های مهمی از صوفیان مسلمان از مناطقی چون بلخ، هرات، غزنه، کابل و نواحی اطراف این مناطق برخاستند و یا از دیگر سرزمین‌ها به این مناطق قدم گذاردند. نقشبندیه، از مهم‌ترین طریقت‌های تصوف و دارای شاخه‌های مختلفی است که مجدديه یکی از مهم‌ترین شاخه‌های آن می‌باشد. مجدديه بعد از پیدایش در منطقه سرهند، به دیگر مناطق از جمله افغانستان منتشر گردید. نگارش حاضر در پی معرفی نقشبندیان مجددی از بدو ورود به افغانستان تا امروز شکل گرفته است. در این‌جا باید تذکر داد که ذکر عناوین و القاب درباره شخصیت‌های این جریان، از باب شهرت آنان به این موارد بوده است.

چپستی

مجدديه به پیروان نسبی و حسبی شیخ احمد سرهندی ۹۴۲-۱۰۰۳ ش ملقب به امام ربانی مجدد الفثانی اطلاق می‌گردد. (مجتبایی، ۴۹/۱۱) ایستادگی‌های شیخ احمد سرهندی در مقابل جریان‌های انحرافی درون دینی و برون دینی روزگارش و نیز تلاش‌های وی برای پالایش و گسترش تصوف اسلامی در منطقه‌ی شبه‌قاره، وی را در ذهن پیروانش یکی از مصادیق حدیث مجدد^۱ برای مسلمانان عصرش در این منطقه مبدل ساخت. پیروان خط فکر شیخ احمد سرهندی در تصوف، بعد از وی به مجدديه شهرت یافتند. مجدديه بعد از شیخ احمد سرهندی تاکنون

۱. اصطلاح مجدد ریشه در یکی از احادیث پیامبر اکرم ﷺ دارد که در منابع روایی اهل سنت موجود است. بر اساس این حدیث حدیث آن حضرت آمدن تجدید کننده دین را در آغاز هر سده بر امت مسلمان بشارت داده است. روایت مزبور چنین است: عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن الله يبعث لهذه الأمة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها. (سیوطی، ۱۱۵)

توسط احفاد، شاگردان، و نیز نسل‌های بعدی در مناطق مختلف شبه‌قاره، افغانستان، آسیای میانه، و برخی بلاد عربی منتشر شده است. (فرمان، ۲/۲۱۰) مجددیان در حوزه‌های فقهی و کلامی عمدتاً تابع مذهب فقهی حنفی و کلام ماتریدی هستند و در حوزه عرفان پیرو تصوف نقشبندی‌اند.

بنیان‌گذار

شیخ احمد سرهندی، فرزند شیخ عبدالاحد فاروقی، در سال ۹۴۲ش در شهر سرهند در ایالت پنجاب شرقی که امروزه در کشور هندوستان قرار دارد، متولد شد؛ اجداد وی همگی از کابل افغانستان و در زمان حکومت غزنویان دارای مناصب مهم سیاسی و نظامی بودند؛ (سرهندی، ۳۱) سرهندی در زمینه‌های عرفان و تصوف، کلام، فقه، و حدیث، دارای مطالعات و آثاری چند است. (سرهندی، ۱/۱۰-۴۰) سلسله نسب سرهندی با سی و یک واسطه، به خلیفه دوم منتهی می‌شود که به همین جهت وی به فاروقی شهرت دارد. (صدیق، ۲۱) بر این اساس، مجددیان که از نسل شیخ احمد سرهندی‌اند به لحاظ نژادی عرب محسوب می‌شوند. شیخ احمد سرهندی، فرزندان، و نوه‌های وی در زمان حکومت بابرین هند می‌زیستند و برخی از آنان از صاحبان بابریان هند بودند. (دانشنامه جهان اسلام، ۱/ ذیل مدخل بابریان؛ شیمیل، ۷)

ورود و گسترش در افغانستان

ورود رسمی نقشبندیان مجددی به افغانستان به سال ۱۱۲۶ش باز می‌گردد. اما فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی آن‌ها قبل از این نیز در بخش‌هایی از افغانستان توسط برخی از آنان جریان داشته است. بعد از تشکیل کشور افغانستان در سال ۱۳۶۰ق توسط احمدشاه ابدالی، خاندان‌های اهل علم و فرهنگ، توسط وی از نقاط مختلف، به افغانستان دعوت شدند. نقشبندیان مجددی نیز به‌عنوان یک تبار عرفانی، از جمله خاندان‌هایی بودند که از هند به افغانستان دعوت شدند. شاه غلام محمد معصوم ثانی (ف ۱۱۴۳ش) در منطقه پیشاور، جد مجددیان قندهار بوده که نسل وی به مناطق مختلف افغانستان منتشر گردید. (حبیبی، ۳۰۷) در سال ۱۱۲۶ش احمدشاه ابدالی شاه غلام محمد مجددی، شاه عزت‌الله مجددی، و شاه صفی‌الله مجددی، سه فرزند شاه غلام

محمد معصوم ثانی را به همراه خانواده‌شان به افغانستان دعوت کرد. این سه برادر ابتدا در قندهار، سپس با انتقال پایتخت از آنجا به کابل، در کابل ساکن شدند. به مرور زمان، نقشبندیان مجددی در ولایات ننگرهار، کنرهار، قندهار، هرات، کابل، لوگر، کاپیسا، پروان، پنجشیر و بدخشان گسترش یافته و تا به امروز در این مناطق، طایفه و یا نسلی از آنان سکونت دارد و نیز اشخاصی از آنان در آنجا مدفون هستند. (مجددی، ۷۵-۸۹) با سکونت رسمی نقشبندیان مجددی در مناطق مذکور، فعالیت‌های تبلیغی مذهبی، سیاسی، و اجتماعی آنان، توسط مریدان و خلفای‌شان، علاوه بر مناطق مذکور، به مناطقی چون میدان وردک، غزنی، پکتیا، پکتیکا، تخار، مزار شریف، و... گسترش یافت. (صدیق، خدام‌الفرقان، ۱۳۵ و ۱۳۸) از میان این مراکز، کابل و هرات دو مرکز عمده و مهم ایشان در سده‌ی اخیر بوده است.

شخصیت‌های برجسته

یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش جریان‌های فکری و مذهبی، داشتن شخصیت‌ها و رهبران برجسته‌ای است که بتوانند آن جریان‌ها را به دیگران منتقل کنند. نقشبندیان مجددی از آغاز ورود به افغانستان تاکنون دارای چهره‌های فراوانی در این دیار بوده‌اند که در این جا چند تن از مهم‌ترین شخصیت‌های فعال آن‌ها و در عرصه‌های گوناگون، معرفی می‌شود.

یک) شاه صفی‌الله مجددی

شاه صفی‌الله مشهور به قیوم جهان، فرزند شاه غلام محمد معصوم ثانی، در سال ۱۱۲۲ش در سرهند به دنیا آمد؛ در کوچکی پدرش را از دست داد؛ بیش‌ترین مراحل سیر و سلوک را از برادر ارشدش، شاه غلام محمد فراگرفت؛ وی در تصوف شهرت به سزایی پیدا کرد و نزد احمدشاه درانی و فرزندش تیمورشاه اعتبار خاصی یافت؛ (مجددی، ۶۱۹) در سال ۱۱۵۱ش بعد از انتقال پایتخت از قندهار به کابل، شاه صفی‌الله و دیگر مجددیان همراه او، در منطقه‌ی شور بازار که در آن زمان از قسمت‌های مهم شهر کابل محسوب می‌شد، سکونت داده شدند. (همان، ۴۵۱) وی در سال ۱۱۷۶ش در راه بازگشت از مکه، در بندر حدیده‌ی یمن درگذشت و در همان جا مدفون شد. (همان، ۴۷۸) وی در اشعارش صفی تخلص می‌کرده و در عرفان و تصوف آثاری چون *مخزن الاسرار*، *مخزن الانوار*، *مثنوی چهار جوی*، *دیوان فارسی* و *بیاض قصاید* را از خویش

برجای گذاشته است. (همان، ۴۵۹)

دو) میراحمد اظهر مجددی

میراحمد مجددی؛ متخلص به اظهر، از مجددیان استان بدخشان افغانستان است. نسبش با هفت نسل به شیخ احمد سرهندی می‌رسد. وی در سال ۱۱۷۰ ش در شهر پیشاور پاکستان کنونی به دنیا آمد. علوم مقدماتی را از پدرش آموخت و برای کسب تحصیلات بالاتر به بخارا سفر کرد. (دایرةالمعارف آریانا، ۹۸/۳) اظهر در مدت دوازده سال در آنجا علوم اسلامی را فراگرفت و از دست یکی از پیران مجددی خرقة‌ی خلافت پوشید. (دانش‌نامه ادب فارسی، مدخل اظهر مجددی، ۹۴/۳) وی از مناطق بخارا، تاشکند، یارکند، هندوستان، ختن و بلخ دیدن نمود، تا این‌که در علوم ظاهری و باطنی، مقام خلافت و مولویت را به دست آورد؛ اظهر مجددی در سال ۱۱۹۸ ش به بدخشان افغانستان سفر کرد و بنا به درخواست میرسلطان شاه والی بدخشان و اهالی آن‌جا در بدخشان اقامت گزید و به تدریس و تبلیغ پرداخت و سرانجام در سال ۱۲۳۱ ش در همان‌جا درگذشت. وی علاوه بر سرایش اشعار در قالب غزل و مثنوی، در حدود ۱۹ جلد کتاب نوشته است. هفت مجلس، اربعین، (چهل حدیث) ضایع الرحمن، سیل الرشاد، مناقب الطاهرین، مثنوی ۶ جلد، بحرالمواعظ، از جمله آثار اوست. (دایرةالمعارف آریانا، پیشین)

سه) محمد عمرجان مجددی

محمد عمرجان مجددی فرزند غلام صدیق مجددی از مجددیان هرات است که تا قبل از سال ۱۲۵۸ ش در قندهار می‌زیست. بعد از حمله انگلیسی‌ها به افغانستان در شعبان همان سال، محمد عمرجان مجددی از جمله رهبران دینی بود که به همراه فرزندان عبدالباقی و عبدالکریم نقش فعالی بر ضد انگلیسی‌ها در جنگ میوند^۱ ایفا کرد. پس از شکست سردار ایوب خان از سپاه انگلیس، در آن سال محمد عمرجان مجددی به هرات رفت و به تبلیغ جهاد بر ضد مهاجمان انگلیسی پرداخت. در سال ۱۲۶۰ ش به فرمان عبدالرحمن خان پادشاه وقت که با انگلیسی‌ها همکاری داشت و در آخر زعامت سیاسی افغانستان را به کمک انگلیسی‌ها به دست آورد عمرخان

۱. جنگ میوند یکی از سه جنگ میان افغانستان با انگلستان (بریتانیای کبیر) است که در سال ۱۳۵۸-۵۹ ش در مناطقی از قندهار، هلمند، و هرات رخ داده و طی آن انگلیسی‌ها شکست سنگینی را متحمل شدند.

و پسرش میا عبدالباقی اعدام شدند. دو فرزند دیگر وی، عبدالکریم مجددی و فضل الحق مجددی نیز تبعید گردیدند. (رجبی، ۴۴۱)

چهار) محمد ابراهیم مجددی

شهید محمد ابراهیم مجددی ملقب به ضیاء المشایخ فرزند فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) در شور بازار کابل به دنیا آمد و در قلعه جواد که مرکز جدید مجددیان کابل بود، رشد علمی یافت؛ در ایام حیات پدرش به عنوان جانشین او، در خاندان و خانقاه مجددیهی نقشبندییهی قلعه جواد کابل تعیین شد. وی با کسب علوم ظاهری و باطنی از پدرش فضل عمر مجددی، به تدریس علوم اسلامی پرداخته و علاوه بر رهبری طریقت، به پاسخ‌گویی در برابر اندیشه‌های نو پدید ضد دینی زمانش نیز می‌پرداخته است. (صدیق، ۱۵۷) وی مدرسه نورالمدارس را در ولایت (استان) غزنی و دارالحديث نورالمساجد را در قلعه جواد کابل بنیان نهاد و در سال ۱۳۴۵ ش نهضت اسلامی خدام الفرقان را تاسیس کرد. در سال ۱۳۵۷ ش همراه با تعدادی از افراد خانواده‌اش، توسط رژیم کمونیستی به ریاست نور محمد ترکی، ریس جمهور وقت دستگیر و روانه‌ی زندان شد.^۱

وی خلفای بسیاری در کابل، هرات، غزنی، پکتیا، میدان وردک، تخار، جلال‌آباد، ننگرهار، لوگر، بلخ و مزار شریف داشته است. او چهار فرزند به نام‌های محمد اسماعیل مجددی مشهور به سرهندی آغا، محمد اسحاق مجددی، محمد یعقوب مجددی و ضیا احمد مجددی داشت. رهبری معنوی خانقاه و خاندان مجددیهی نقشبندییهی حضرات مجددی کابل بعد از شهادت محمد ابراهیم مجددی (ضیاء المشایخ) به نوهی وی، احمد امین اسماعیل مجددی، معروف به ابوعدنان فرزند ارشد محمد اسماعیل مجددی منتقل شده است. (همان، ۱۵۵-۱۸۶)

پنج) صبغت‌الله مجددی

پروفسور صبغت‌الله مجددی فرزند میامحمد معصوم مجددی در سال ۱۳۰۴ ش در منطقه شوربازار شهر کابل به دنیا آمد. بعد از اتمام دبیرستان، علوم اسلامی را فراگرفت و سپس به مصر سفر

۱. در سال ۱۳۹۲ ش لیست بزرگی از افراد که توسط کمونیست‌ها دستگیر و به جرم‌های اسلام گرا، اخوانیسم، خمینیسم، به قتل رسیدند؛ اعلام گردید که برخی از مجددیان نیز در بین آن‌ها به چشم می‌خورند.

کرد. وی در سال ۱۳۳۲ش از دانشگاه الازهر فوق لیسانس در رشته‌ی فقه و حقوق اخذ کرد. در سال ۱۳۳۵ش در جنگ کانال سوئز علیه اسرائیل، انگلیس و فرانسه شرکت کرد و سپس به افغانستان برگشت و به عنوان استاد در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه کابل، هم‌چنین دانشکده‌ی تعلیم و تربیت، دارالعلوم عربی و برخی دبیرستان‌های مهم شهر کابل مشغول تدریس شد. وی در دانشگاه کابل، موضوعاتی چون سیاست اسلامی و عدالت اجتماعی را تدریس می‌کرد.

وی از سال ۱۳۳۸ش فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و تا دوره‌ی حاضر به عنوان مهم‌ترین و مشهورترین چهره‌ی تبار مجددی افغانستان، به فعالیت‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پرداخته است. وی در سه دهه‌ی اخیر به عنوان میانه‌روترین چهره، میان سیاست‌مداران افغانستان شناخته می‌شود. تاکنون پست‌های مهمی هم‌چون ریاست شورای عمومی مجاهدین در مبارزات برعلیه رژیم دست‌نشانده‌ی روس‌ها، ریاست اولین دولت موقت اسلامی بعد از شکست روس‌ها در افغانستان، ریاست لوی جرگه‌های اضطراری و تصویب قانون اساسی بعد از سقوط طالبان در افغانستان، ریاست دور پانزدهم مجلس سنا و هم‌چنین ریاست کمیسیون صلح افغانستان را برعهده داشته است. (وب‌سایت اینترنتی مجالس سنا و شورای افغانستان)

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

نقشبندیان مجددی افغانستان خویشتن را وارثان راه شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی می‌دانند. شریعت اسلامی در قالب تصوف نقشبندی مجددی، مهم‌ترین اصل در باور آنان است. بنابراین تمامی فعالیت‌های آنان در حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ، در سایه‌ی دین شکل گرفته است. در این‌جا به برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌گردد که آنان در افغانستان انجام داده‌اند.

یک) خلق آثار عرفانی و ادبی

نقشبندیان مجددی به عنوان یک تبار عرفانی در تالیف آثار عرفانی و ادبی کوشا بوده‌اند. شخصیت‌های برجسته از این خاندان آثار قابل توجهی را به وجود آورده‌اند. شاه صفی‌الله مجددی، نویسنده‌ی آثاری چون *مخزن الاسرار*، *مخزن الانوار*، *مثنوی چهار جوی*، *دیوان فارسی*، *بیاض قصاید* بوده است. (مجددی، ۴۵۹) شاه امین‌الله، فرزند شاه صفی‌الله نیز شاعر و دارای دیوان شعر

بوده است. (صدیق، خدامالفرقان، ۱۱۳) میاعبدالباقی مجددی (ف ۱۲۴۹ش) جد مجددیان شوربازار کابل، معاصر امیر شیرعلی خان و امیر دوست محمدخان، دارای دیوان اشعار عرفانی بود و در اشعارش باقی تخلص می کرده است؛ نویسندگان تاریخ ادبیات افغانستان وی را از شاعران دوره‌ی پنجم تاریخ ادبیات افغانستان یعنی تشکیل دولت افغانستان به شمار آورده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۳۵۰) میراحمد المجددی ملقب به اظهر از مجددیان بدخشان افغانستان صاحب ۲۵ اثر در عرفان، تصوف و اخلاق بوده است. فضل محمد مجددی (شمس‌المشایخ) معاصر امیر حبیب‌الله خان و شاه امان‌الله، مردی ادیب و آشنا به نظم و نثر فارسی بوده، سروده‌هایی به زبان فارسی در موضوعات عرفانی و صوفیانه دارد که در آن‌ها «بدیع» یا «فضلی» تخلص کرده است. (برزگر کشتلی، ۷۷۹/۳؛ صدیق، خدامالفرقان، ۱۲۵) محمد صادق مجددی مشهور به آقای گل - که برادر کوچک شمس‌المشایخ و نورالمشایخ - نیز دارای آثاری در زمینه‌ی عرفان و تصوف است.

(دو) نشر جراید

یکی از محورهای فعالیت تبار مجددی افغانستان - خصوصاً مجددیان کابل - در عرصه‌ی دین، فرهنگ و اجتماع تاسیس و انتشار جراید مختلف در طی سالهای ۱۳۵۰-۱۳۷۵ش است. *نداء* حق اولین نشریه‌ای بوده که در سال ۱۳۵۰ش همزمان با تاسیس جمعیت خدامالفرقان، به مدیریت مولوی غلام‌نبی زرمتمی از جانب مجتمع قلعه جواد منتشر می‌شده است. (همان، ۱؛ گروه پژوهش‌های سینا، ۴۳۰-۴۳۵) بعد از کودتا و روی کار آمدن رژیم‌های کمونیستی خلق و پرچم، مجددیان به رهبری صبغت‌الله مجددی به مبارزه با این رژیم پرداختند. از جمله کارهای آن‌ها نشر جراید *افغانستان*، *پیام وحدت*، *پیام عروة‌الوثقی*، *جبهه آزادی*، *جبهه جهاد*، *جهاد*، *دمجاهد*، *پانه*، *ندای اسلام* و *جبهه‌رهائی‌بخش*، به صورت هفته نامه، ماهنامه، و فصل نامه، به زبان‌های فارسی دری، پشتو، انگلیسی بود که در قالب صفحات مختلف و تیراژهای گوناگون، در شهرهای کپنهاک دانمارک، لاهور و پیشاور پاکستان، هامبورگ آلمان، و همچنین در داخل افغانستان که از جانب کمیته‌ی فرهنگی حزب جبهه‌ی ملی نجات و سایر نهادهای مرتبط با مجددیان منتشر می‌شده است. (همان، ۶۵۹)

سه) ایجاد شبکه ارتباطی

نقشبندیان مجددی افغانستان، به‌ویژه مجددیان کابل، با دارا بودن شهرت خانوادگی و جایگاه معنوی نزد جوامع قومی و مذهبی اهل سنت افغانستان، از نفوذ و احترام قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. ارتباط مذهبی آنان با مردم مناطق مختلف، توسط روحانیان متنفذ و ملایان محلی همیشه برقرار بوده است. افراد از مناطق مختلف برای زیارت و عرض ارادت به آن‌ها می‌آمدند و با کسب تعلیمات عرفانی طریقه‌های تصوف از آنان، به شهرهای خود مراجعت کرده و افراد دیگری را به طریقت داخل می‌کردند. فضل محمد مجددی شمس‌المشایخ، فضل عمر مجددی نورالمشایخ و محمد ابراهیم مجددی ضیاء‌المشایخ خلفای زیادی را در شهرهای مختلف افغانستان داشته‌اند. (صدیق، خدام‌الفرقان، ۱۳۳-۱۳۵ و ۱۸۵-۱۸۷) خلفاء علاوه بر این‌که تحت تعالیم عرفانی آن‌ها بودند، در موضع‌گیری‌های سیاسی نقشبندیان مجددی نیز تابع دستورات ایشان بودند. این مسئله در خیزش علمای متنفذ در مقابل شاه امان‌الله، به حمایت و پشتیبانی از مجددی و نیز در اعلام جهاد علیه روس‌ها توسط صبغت‌الله مجددی کاملاً روشن است. (سیستانی، وبسایت اینترنتی افغان جرمن آنالین)

چهار) تعامل با اقوام و مذاهب

نقشبندیان مجددی افغانستان علاوه بر این‌که در بعد روحانی دارای شهرت‌اند در بعد اجتماعی نیز مشهورند. آنان با این‌که به لحاظ نژادی عرب هستند اما با معاشرت‌هایی که در میان اقوام مختلف افغانستان داشته‌اند در هر منطقه، با یکی اقوام اهل سنت کشور پیوند یافته‌اند. برای نمونه مجددیان شمال و غرب افغانستان بیش‌تر با فارسی‌زبانان معاشرت داشته و مجددیان شرقی و جنوبی و منطقه‌ی لوگر با پشتون‌ها معاشرت دارند. این تنوع و آمیختگی به نوعی زمینه‌های هم‌بستگی و پیوستگی اقوام را نیز فراهم می‌سازد. مجددیان کابل در میان شهروندان این شهر که از اقوام و نژادهای گوناگون و از پیروان هر دو مذهب شیعه و سنی هستند شهرت و احترام فراوان دارند. مجددیان با پیروان مذهب شیعه‌ی (هزاره‌ها و قزلباشان) کابل در دهه‌های اخیر ارتباط بیش‌تر و بهتری داشته‌اند. علت این کار به احتمال زیاد به شناخت بهتر از یکدیگر و تعاملات متقابل باز می‌گردد. شهید محمد ابراهیم مجددی (ضیاء‌المشایخ) با مرحوم علامه

سید اسماعیل بلخی (صدیق، خدام الفرقان، ۱۶۲) از مبارزان و روشن فکران دینی شیعه و هم‌چنین با مرحوم آیت‌الله میر علی‌احمد حجت کابلی ارتباط صمیمی داشته است. نورالمشایخ و ضیاءالمشایخ دیدگاه‌های تقریبی نیز دارند. سخنان و دیدگاه‌های تقریبی آنان را می‌توان از مجموعه سخنرانی‌های ایشان به دست آورد که اخیراً توسط خانقاه نقشبندیه مجددیه کابل منتشر شده است.

پنج) تاسیس مراکز

نقشبندیان مجددی افغانستان بعد از ورود به افغانستان تا به امروز مراکزی را در داخل و خارج از افغانستان تاسیس کرده‌اند. این مراکز به منظور فعالیت‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی تأسیس شده است. مسجد و خانقاه شور بازار در یکی از محله‌های قدیمی و تاریخی کابل که توسط شاه صفی‌الله مجددی تاسیس گردید. در این مرکز سالیان متمادی محافل صوفیانه با حضور شخصیت‌های برجسته‌ی تبار مجددی برگزار می‌شده است. (همان، ۲۶۹) و تا پایان دوره‌ی پادشاهی ظاهرشاه (۱۳۵۲ش) مکان برگزاری مناسبات دینی مذهبی و جریان‌ات فرهنگی و سیاسی بوده است. (نوید، ۱۹۵) مجتمع قلعه جواد در منطقه‌ی خوشحال خان مینه‌ی کابل - که مکان آن در سال ۱۳۵۵ش از جانب ظاهرشاه به فضل عمر مجددی نورالمشایخ، بزرگ خاندان مجددی اعطا شد. در زمان فضل عمر مجددی نورالمشایخ و فرزندش محمد ابراهیم مجددی ضیاءالمشایخ بنا گشت در این مکان دارالحدیث، مدرسه علوم دینی، خانقاه، کتابخانه، مسجد جامع و خوابگاهی برای محصلین علوم دینی و مریدانی که از راه دور می‌آمدند بنا شد. مجتمع قلعه جواد مهم‌ترین مرکز برای مجددیان در چند دهه اخیر بوده است. (نثاری، وبسایت اینترنتی جمعیت اصلاح افغانستان)

دارالعلوم نورالمدارس در سال ۱۳۶۰ق در ولایت غزنی افغانستان توسط فضل عمر مجددی نورالمشایخ تاسیس شد. نظام تعلیمی آن مبتنی بر علوم اسلامی و علوم جدید بوده است و بعد از وفات فضل عمر مجددی، فرزندش شهید محمد ابراهیم مجددی ضیاءالمشایخ ریاست و سرپرستی آن را برعهده داشته است. (صدیق، سخنرانی‌های حضرت مولانا نورالمشایخ و حضرت مولانا ضیاءالمشایخ، ۱) مرکز کمک به مهاجرین در کانادا نیز در شهر میسسگای ایالت انتاریوی

کشور کانادا توسط بانو ذکیه مجددی برادرزاده‌ی صبغت‌الله مجددی تاسیس شده است. تاکنون صدها خانواده، خدمات لازم را از این سازمان دریافت کرده‌اند و فعالیت‌های این سازمان همچنان ادامه دارد. (وبسایت اینترنتی سازمان حمایت از مهاجرین افغانی مقیم کانادا) مرکز اسلامی کپنهاک در دانمارک و مرکز اسلامی اسکندیناوی اسلو در نروژ؛ و هفت مسجد در طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷ش توسط صبغت‌الله مجددی برای مهاجرین افغانی مقیم این کشورها تاسیس شده است. (گروه پژوهش‌های سینا، ۶۵۵)

فعالیت‌های سیاسی

نقشبندیان مجددی در افغانستان علاوه بر رسالت اصلی‌شان که رهبری طریقت مجددیه‌ی نقشبندیه بوده، در عرصه‌ی سیاسی کشور نیز فعال بوده‌اند. فعالیت‌های سیاسی مجددیان در افغانستان را می‌توان به‌طور کلی به سه دسته تقسیم کرد.

یک) ارتباط با نظام‌های حاکم

پادشاهی، جمهوری، ائتلافی و امارت گونه‌های مختلفی از حاکمیت بوده که تاکنون در افغانستان تجربه شده است. تعامل و تقابل جریان‌ها و مردم افغانستان با حاکمیت‌های مختلف در افغانستان، متفاوت بوده است. مواجهه‌ی نقشبندیان مجددی نیز با نظام‌های سیاسی حاکم متفاوت بوده است. این مسئله را در طی چهار مرحله می‌توان بررسی کرد.

الف) از تاسیس تا پیروزی افغانستان در مقابل انگلیسی‌ها (۱۱۲۵-۱۲۹۷ش)

این مرحله از تاریخ افغانستان شامل پادشاهی احمدشاه ابدالی و سایر بازماندگان وی، حکومت عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان را در برمی‌گیرد. احمد شاه ابدالی (رهبر قوم سدوزائی) در سال ۱۱۲۶ش به قدرت رسید و پشتون‌ها بر اقوام تاجیک، هزاره و ازبک استیلا یافتند. تاسیس افغانستان ۲۵۰ سال حکمرانی پشتون‌ها را در پی آورد. (فرهنگ، ۱/ ۱۳۷-۱۴۱) مجددیان در این دوره‌ی تاریخی، حکم پیران و پشتوانه‌های معنوی و مشاوران دینی شاهان را داشته‌اند. (صدیق، خدام‌الفرقان، ۱۰۲-۱۰۴؛ فرهنگ ۱/ ۲۱۶) در زمان حاکمیت عبدالرحمن خان، برخی از

شخصیت‌های این تبار عرفانی با وی ناسازگار بوده‌اند.^۱ عبدالرحمن خان با این که در سیاست داخلی استقلال داشت، ولی سیاست خارجی او را انگلستان اداره می‌کرد. (طنین، ۱۹) نقشبندیان مجددی در دوره‌ی عبدالرحمن خان دو عمل کرد متضاد را پی گرفتند. مجددیان شعبه‌ی هرات با رقبای عبدالرحمن خان همکاری بیش‌تری داشتند و از جمله مخالفین وی بودند. (نوید، ۳۴) برخلاف مجددیان هرات، مجددیان کابل با در پیش گرفتن سکوت و مدارا، حکومت عبدالرحمن را تأیید می‌کردند و با داشتن نفوذ مردمی در اکثر اوقات با دربار همکاری داشته‌اند. (فرهنگ، ۱/ ۴۶۸-۴۷۱)

ب) از پیروزی در مقابل انگلیسی‌ها تا جمهوریت (۱۲۹۷-۱۳۵۲ ش)

این مرحله از تاریخ افغانستان نزدیک به ۶۰ سال را در بر می‌گیرد. در این شصت سال امان‌الله خان به مدت ده سال، حبیب‌الله کلکانی نه ماه، محمد نادر چهار سال، و محمد ظاهرشاه چهل و دو سال حکومت کردند. امان‌الله خان نخستین پادشاه این دوره‌ی تاریخی است که بعد از به قتل رسیدن پدرش امیر حبیب‌الله خان در طی سالیان ۱۲۹۸-۱۳۰۸ ش حکومت کرد. حاکمیت وی بر افغانستان دارای دو مرحله بود.

مجددیان در آغاز به قدرت رسیدن امان‌الله، ارتباط نزدیک و صمیمی با او داشته‌اند. در سال ۱۲۹۸ ش مجددیان جانب امان‌الله را گرفتند فضل محمد مجددی ملقب به شمس‌المشایخ معروف به شاه آقا، دستار پادشاهی را بر سر او بست. (همان، ۱/ ۵۴۳) از آن‌جا که خاندان مجددی شوربازار کابل از جایگاه مردمی بالایی برخوردار بودند. طرفداری ایشان شاه امان‌الله نقش مهمی در تقویت جانشینی او داشته است. بعد از تثبیت پادشاهی شاه امان‌الله و اعلام استقلال افغانستان، سومین جنگ میان افغانستان و انگلیس رخ داد. مجددیان نیز مانند سایر گروه‌های دینی و مردمی برای استقلال افغانستان در مبارزه با انگلیس به میدان‌های جنگ رفتند. (همان، ۱/ ۵۵۱؛ غبار، ۱/ ۷۵۶-۷۶۸؛ نوید، ۶۷-۷۰) بعد از پیروزی افغانها بر انگلیسی‌ها و به دست آمدن استقلال افغانستان، امان‌الله خان به پاس خدمات برادران مجددی در راه استقلال افغانستان، فضل محمد مجددی را به شمس‌المشایخ و فضل عمر مجددی را به نورالمشایخ ملقب

۱. سنزل نوید، *افغانستان در عهد امانیه*، صص ۲۲-۲۷

نمود. (همان، ۷۱) بعد از این مرحله، ارتباط مجددیان با امان‌الله خان روز به روز رو به وخامت نهاد. علت آن نیز اصلاحاتی بود که امان‌الله خان بعد از سال ۱۳۰۶ش به آن پرداخت. وی که با سفر به چند کشور مهم آسیایی و اروپایی به شدت تحت تاثیر صنعت و تمدن و تجدد غرب قرار گرفته بود، سعی کرد اصلاحات متعددی را در افغانستان به اجرا درآورد. (همان، ۱۸۳)

در باره‌ی شخصیت، زندگی و حکومت چند ماهه‌ی حبیب‌الله کلکانی اطلاعات زیادی در دست نیست. براساس شواهد تاریخی، وی در ابتدا در لشکر امان‌الله خان خدمت می‌کرد. بعدها به هند فرار کرد و در بازگشت به همراه راهزنان معروف دیگری از جمله سید حسین اهل چاریکار، رهبری دسته‌ای از راهزنان را بر عهده گرفت و در شمال کابل مسافران و کاروان‌ها را تاراج می‌کرد. وی در طی دو حمله، سرانجام در شب ۲۳ جدی ۱۳۰۷ش همراه با لشکریانش که عمدتاً متشکل از دزدان و رهزنان بود، کابل را اشغال کرده و خودش از جانب یارانش به‌عنوان پادشاه انتخاب شد، اما نهایتاً در اول نوامبر ۱۳۰۸ش وی و چند تن از همراهانش در شهر کابل اعدام شدند.

در مدت زمان حکومت نه ماهه‌ی وی مجددیان کاپیسا و سمت شمال افغانستان، حامیان وی بودند. (همان، ۲۶۷) بزرگان این خاندان که همگی از مناطق شمال کابل بودند، کلکانی را در مقابله با حکومت امانی تشویق می‌کردند. شمس‌الحق مجددی با صدور فتوایی به راه انداختن جهاد بدون امر امیر را خلاف شریعت دانست و به پاس فعالیت‌های کلکانی در مقابل امان‌الله خان لقب خادم دین رسول‌الله از جانب شمس‌الحق مجددی به او اعطا شد و این مسئله از جانب برخی افراد با نفوذ منطقه‌ی تگاب همانند ملای تگاب تایید شد. (همان، ۲۱۰) اعطای چنین لقبی به سرده‌ی دزدان قافله، برای نابودی حکومت امانی، نه توجیه شرعی داشت و نه عقلی؛ زیرا روی کار آوردن یاغیان به بهانه‌ی دفع افسد به فاسد، تالی فاسدهای فراوانی را برای ملت افغانستان فراهم ساخت.

هم‌زمان با مجددیان سمت شمال کابل، مجددیان کابل نیز بر اساس معادلاتی که میان آن‌ها و امان‌الله خان رخ داده بود، به نوعی حبیب‌الله کلکانی را در سرنگونی دولت امان‌الله تشویق می‌کردند و فعالیت‌های او را مورد تایید قرار می‌دادند، اما بعدها دست از تایید برداشتند.

(سیستانی، ۱۰۶) فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) فتوایی علیه حبیب‌الله کلکانی صادر کرد و در آن طرز حکومت او را که به جز ناآرامی و بی‌نظمی و خونریزی چیزی به ارمغان نیاورده بود، محکوم نمود. فتوای نورالمشایخ علیه حبیب‌الله کلکانی، طرفداران نادرخان را در میان قبایل و علمای سمت مشرقی افغانستان افزایش داد. (نوید، ۲۳۴-۲۳۶) اما منابع خود مجددیان ارتباط و همکاری مجددیان، شوربازار را با دولت نه ماهه‌ی حبیب‌الله کلکانی رد کرده‌اند. (همان، ۲۳۶)

مجددیان قبل از به قدرت رسیدن نادرشاه با او ارتباط داشتند و مبارزات مشترک آنان در مقابل امان‌الله خان ارتباطشان را مستحکم‌تر ساخته بود. محمد نادر بعد از به قدرت رسیدن، فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) را به‌عنوان وزیر عدلیه انتخاب نمود. (فرهنگ، ج ۱/ ۶۵۶) بعد از دوره ظاهرشاه داماد نورالمشایخ فضل احمد مجددی از مجددیان هرات این سمت را عهده دار گشت. از آن‌جا که محمد نادرشاه نسبت به علما و مظاهر دینی احترام قائل بود، مجددیان نیز مانند سایر گروه‌های دینی مذهبی تا آخر با وی رابطه نیکی داشتند و بعد از کشته شدنش نیز در نیمه نخست پادشاهی محمد ظاهر، فرزند محمد نادر، این ارتباط ادامه یافت.

محمد ظاهرشاه از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۵۲ ش حدود ۴۲ سال بر افغانستان حکم راند، محمد ظاهرشاه در دوره پادشاهی‌اش قدرت سیاسی کشور را از دو طریق خانوادگی و غیر خانوادگی اداره کرد. (مصباح زاده، ۱۰۵) مجددیان در طول پادشاهی محمد ظاهرشاه با وی و حکومتش تعامل داشتند، با این تفاوت که تا قبل از صدارت محمد داوود، تعامل و همکاری آنان کاملاً پر رنگ بود؛ زیرا بعد از کشته شدن محمد نادرشاه پدر محمد ظاهرشاه فضل عمر مجددی نورالمشایخ، دستارشاهی را بر سر او بست و به نوعی سلطنت او را مورد تایید قرار داد. (فرهنگ، ۱/ ۶۷۲) در دوران صدارت محمد هاشم خان (۱۳۱۲-۱۳۲۳ ش) عموی بزرگ ظاهرشاه، فضل احمد مجددی داماد فضل عمر مجددی وزارت عدلیه را در دست داشت. (همان، ۱/ ۷۱۲)

همچنین در دوران صدارت شاه محمود و سردار محمد داوود فضل احمد مجددی و فضل محمد مجددی (هر دو احتمالاً از مجددیان هرات) در طی سالیان ۱۳۲۵-۱۳۳۶ ش ریاست مجالس اعیان (سنا) را بر عهده داشتند. (نقش جرگه‌ها، لوی جرگه‌ها، و شوراها در افغانستان، وب‌سایت مجالس سنا و شورای افغانستان) در زمان صدارت دکتور محمد یوسف ۱۳۴۲-۱۳۴۴ ش که قانون اساسی

جدید به تصویب رسید، محمد هاشم مجددی از اساتید دانشگاه کابل نیز از اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی بوده است. (فرهنگ، ۷۸۰/۱)

ج) از جمهوریت تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۲-۱۳۵۷ش)

در این مقطع از تاریخ افغانستان بعد از چند سده، نظام سیاسی کشور از شاهنشاهی به جمهوری تبدیل شد؛ ریشه‌های این کار به اواخر پادشاهی محمد ظاهرشاه باز می‌گشت که در آن زمان برخی احزاب متمایل به گروه‌های کمونیستی و مائوئیستی به وجود آمد. با ورود پیروان این احزاب به درون نظام و ارتش، زمینه‌ی ورود روس‌ها به افغانستان فراهم گردید.

داوود خان در نیمه نخست سال ۱۳۵۲ش با یک کودتای نظامی، بدون خونریزی قدرت را به دست گرفت. وی پس از به قدرت رسیدن، نظام سلطنتی را برای اولین بار در تاریخ سلطنت دویست ساله افغانستان پایان بخشید و نظام جمهوری را به مردم وعده داد. بعد از به قدرت رسیدن، تلاش‌های زیادی را در بازسازی افغانستان، توسعه اقتصاد، و... انجام داد اما مدت کاری-اش بسیار اندک بود و در یک کودتای خونین در ۷ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ش از قدرت بر کنار شد. از آن جا که داوودخان یک مترقی خواه مستبد بود، در دوران نخست وزیری‌اش و نیز در مدتی که خود را رئیس‌جمهور می‌خواند نسبت به پیشرفت کشور سعی و تلاشی فراوان در پیش گرفت و برای این کار سعی کرد برخی از مظاهر فرهنگی اسلامی را که در میان مردم افغانستان مهم شمرده می‌شد و وی آن‌ها را مانع پیشرفت کشور می‌دانست، نادیده بگیرد. برای نمونه فعالیت علمای و مذهب‌یون به شدت کم‌رنگ شد و برخی از علما زندانی شدند. (مصباح زاده، ۱۴۸-۱۵۱) مجددیان نیز به عنوان یک تبار روحانی، مانند سایر گروه‌های دینی و مذهبی مانع

عملی شدن پروژه‌های پیش روی دولت داوود بودند، بنابراین داوودخان نسبت به آن‌ها همواره بدبین بود. داوودخان با روس‌ها در زمان صدارتش ارتباط نزدیکی داشت و زمانی که خروشچف، نخست وزیر و دبیر کل حزب کمونیست شوروی را به کابل دعوت کرده بود، به او گزارش شده بود که صبغت‌الله مجددی در شمار کسانی قرار داشته که قصد ترور خروشچف را داشته‌اند و به خاطر همین صبغت‌الله مجددی از سال ۱۳۳۸-۱۳۴۳ش در زندان بسر برد. وی بعد از آزادی تا پایان صدارت داوود خان خارج از افغانستان زندگی کرد. (گروه پژوهش‌های سینا، ۶۵۵) داوودخان

همچنین در یکی از سخنرانی‌هایش در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، با اشاره به مرکز مجددیان در شوربازار، آن‌جا را مرکز ارتجاع و مانع پیشرفت افغانستان اعلام کرد. (صدیق، خدام‌الفرقان، ۱۵۸؛ حق شناس، ۳۳۱)

با کودتای ننگین هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ش توسط سردمداران دو حزب خلق و پرچم و از میان برداشتن داوودخان، و بعد از تصفیه‌سازی ارتش و ادارات دولتی از طرفداران نظام پیشین در ۱۲ اردیبهشت ماه، نورمحمد تره‌کی رهبر حزب خلق به‌عنوان منشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعیین شد. دو حزب خلق و پرچم مدیریت بخش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و نظامی را با هم تقسیم کرده و در حدود هشت ماه با صدور هشت فرمان در موضوعات مختلف، اهداف و برنامه‌های نظام‌شان را به داخل و خارج افغانستان معرفی کردند. (طین، ۲۱۳-۲۲۷) از آغاز کودتا و به دست گرفتن حکومت، تا سقوط دولت دکتر نجیب‌الله در بیست و هشتم فروردین ۱۳۷۱ش نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین، بیرک کارمل، و نجیب‌الله رؤسای دولت بودند. (فیاض، ۲۲۶-۲۵۰)

مجددیان در مقابله با رژیم دست‌نشانده‌ی کمونیستی مانند سایر گروه‌های دینی و مذهبی به مقابله برخاستند. صبغت‌الله مجددی در اواخر سال ۱۳۵۷ش اعلام جهاد نمود این کار، جهاد علیه کمونیست‌ها را سرعت بخشید هرچند که تعداد زیادی از خاندان مجددی توسط کمونیست‌ها به قتل رسیدند. (همان، ۹۷) در شب ۲۸ جدی سال ۱۳۵۷ش کمونیست‌ها به مجتمع قلعه جواد حمله کرده و محمد ابراهیم مجددی (ضیاء المشایخ) را همراه با ۱۸ نفر از نزدیکانش که در بخش‌های مختلف دولتی مشغول وظیفه بودند، همراه با خانواده‌های‌شان دستگیر و زندانی کردند. هم‌زمان با کابل، در هرات نیز ۹ نفر که مهم‌ترین آن‌ها سناتور عبدالباقی مجددی بود، در لوگر ۲ تن، در کاپیسا ۱۷ نفر که مهم‌ترین آن‌ها مولانا شاه عبدالحمید مجددی مشهور به حضرت صاحب کوهستان بود، در پنجشیر ۱۲ تن، در ننگرهار ۴ تن و در قندهار ۳ تن از جانب کمونیست‌ها دستگیر شدند و بعد از دستگیری هرگز بازنگشتند. از تعداد همه‌ی شهدای مجددیان در دوره‌ی کمونیست‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست و آمار فوق از جانب یکی از ملازمان آن‌ها نگارش یافته است. (نثاری، وب‌سایت اینترنتی جمعیت اصلاح افغانستان) منابع دیگر تعداد شهدا

و مفقودین این خاندان را ۷۰ نفر (طنین، ۴۵۶) و برخی منابع دیگر نیز تعداد آن‌ها را نامعلوم خوانده است. (فرهنگ، ۹۷۰/۲-۹۷۱) محمد نعیم صدیق از ملازمان مجددیان کابل، تعداد قربانیان این خاندان را در دهه‌ی پنجاه و شصت بیش از ۹۶ تن دانسته است. (صدیق، خدام‌الفرقان، ۵) کمونیست‌ها اموال آنان را که شامل زیورآلات زنان آن‌ها و اجناس قیمتی که از بزرگان ایشان به یادگار مانده بود، به وزارت داخله انتقال داده و زمین مجتمع قلعه جواد را میان یکدیگر تقسیم کردند. (فرهنگ، ۷۱/۱؛ صدیق، خدام‌الفرقان، ۱۲) در آخرین آمار رسمی از تعداد شهدای دوره‌ی کمونیستی که در سال ۱۳۹۲ش از جانب دولت و نهادهای جامعه‌ی مدنی افغانستان منتشر گردید، نام چهره‌های دیگری از این خاندان دیده می‌شود که به جرم‌های اخوانیسم، اسلامگرا و... توسط کمونیست‌ها دستگیر شده بوده‌اند.

(د) از انقلاب اسلامی افغانستان تا دوره حاضر (۱۳۵۷-۱۳۹۳ش)

با کودتای رژیم کمونیستی به سردمداری حزب دموکراتیک خلق در ۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ش قدرت سیاسی کشور از دست داوود خان خارج گردید. طرفداران رژیم کمونیستی، بعد از به دست گرفتن قدرت، برنامه‌های اصلاحی را در پیش گرفتند که از همان ابتدا با مخالفت اکثریت قاطع مردم افغانستان رو به رو گردید. پیروان خلق و پرچم برای اجرایی شدن برنامه‌ها و اهدافشان، با دهشت افکنی، اعتقادات دینی و مذهبی و سنن اجتماعی و ملی مردم را نشانه گرفتند و در این راه نسبت به قشر تحصیل کرده و علمای دینی، حساسیت بیش‌تری نشان دادند. تعداد زیادی از اساتید دانشگاه‌ها، مکاتب، دانشجویان و دانش‌آموزان، تجار، کارمندان ادارات دولتی و... که با احزاب خلق و پرچم همکار نبودند، دستگیر و ناپدید شدند. آنان نسبت به گروه‌های دینی و مذهبی جامعه بیش از دیگران حساس بودند. (فرهنگ، ۱۰۳۷-۱۰۴۶ و مصباح زاده، ۲۱۳)

صبغت‌الله مجددی مهم‌ترین چهره‌ی خاندان مجددی بعد از محمد ابراهیم مجددی ضیاء‌المشاخ بود که فعالیت‌های جهادی خویش را علیه رژیم کمونیستی ادامه داد. وی حزب سیاسی جبهه‌ی ملی نجات اسلامی را در سال ۱۳۵۸ش تاسیس کرد و همراه با احزاب هفت‌گانه در پیشاور پاکستان به فعالیت‌های سیاسی و نظامی ادامه داد. او در پیشاور به‌عنوان رئیس دولت‌های موقت

و انتقالی گروه‌های مجاهدین انتخاب شد و در سال ۱۳۷۱ش قدرت را از دکتر نجیب‌الله، آخرین رئیس دولت رژیم کمونیستی تحویل گرفت. (همان، ۲۴۹-۲۵۲) هم‌چنین در دوران حکومت دو ماهه‌اش در کابل چون چهره‌ای میانه‌رو بود تلاش‌هایی برای اتحاد میان احزاب شیعی مقیم ایران و احزاب اهل سنت مقیم در پاکستان و کابل انجام داد، اما از آن‌جا که سایر طرف‌های احزاب اهل سنت از حضور داشتن نیروهای شیعی در حکومت امتناع می‌کردند، تلاش‌های وی در این راه اثر چندانی نداشت. (طنین، ۳۱۶)

بعد از شکست روس‌ها در افغانستان و ناسازگاری‌های مجاهدین بر سر قدرت، زمینه‌های ظهور جنبش طالبان فراهم گردید، طالبان نام گروهی از شبه نظامیان مخالف دولت افغانستان است که در آغاز پیرو مذهب حنفی بودند اما بعدها با تأثیرپذیری از وهابی‌ها و گروه‌های افراطی مقیم پاکستان، همراه با باورهای قبیله‌ای (پشتونوالی) به یک جنبش سیاسی تبدیل شدند. آنان در پی اختلافات و مناقشات داخلی میان مجاهدین در سال ۱۳۷۴ش از طریق خاک پاکستان همراه با تعداد زیادی از اتباع سایر کشورها وارد افغانستان شدند و با تصرف شهرهای جنوبی افغانستان تا سال ۱۳۷۵ش ولایات میدان وردک، لوگر، خوست، فراه و هرات را تصرف کرد و ملا محمد عمر را به‌عنوان امیرالمؤمنین برگزیدند. (همان ۴۰۹-۴۱۲) در سال بعد گروه طالبان با تصرف کابل، بلخ، بامیان، و سایر مناطق به جز پنجشیر و قسمت‌هایی از شمال افغانستان، عملاً عرصه را بر مجاهدین تنگ کرد.

صبغت‌الله مجددی بعد از این که ناسازگاری‌های مجاهدین را در افغانستان بر سر قدرت ملاحظه کرده، از آن‌جا که حزب وی بعد از استقرار در کابل از قدرت احزاب سیاسی رقیب برخوردار نبود، پس از پیدایش گروه طالبان و تسلط این گروه بر افغانستان مجبور شد برای چندمین بار و این بار به مصر مهاجرت کند. زیرا وی نسبت به گروه‌های بنیادگرایی مانند طالبان بدبین بود و از طرفی نسبت به منبع این گروه‌ها یعنی کشور پاکستان نیز به شدت معترض بود و این مسئله دشمنانی را برای وی به وجود آورده بود. (گروه پژوهش‌های سینا، ۶۵۷)

با سقوط گروه طالبان در سال ۱۳۸۰ش و پیدایش نظام جدید به ریاست حامد کرزای، مجددیان به نظام جدید پیوستند و با حضور در نهادهای مختلف به نحوی در نظام جدید سهم گرفتند.

صبغت‌الله مجددی مهم‌ترین چهره‌ی این خاندان در نظام فعلی، علاوه بر حضور داشتن در نشست‌های مهم کشوری، ریاست دوره‌ی پانزدهم مجلس سنا، (وبسایت اینترنتی مجالس سنا و شورای افغانستان) کمیسیون مستقل ملی تحکیم صلح (وبسایت اینترنتی کمیسیون مستقل ملی تحکیم صلح) لوی جرگه‌ی اضطراری و لوی جرگه‌ی تصویب قانون اساسی را برعهده داشته است. دکتر ذبیح‌الله مجددی فرزند صبغت‌الله مجددی مدتی استاندار کابل بود، هم‌چنین طاهره مجددی از مجددیان کاپیسا و فضل عظیم زلمی مجددی از مجددیان بدخشان نماینده در پارلمان افغانستان اند. (وبسایت اینترنتی مجالس سنا و شورای افغانستان) هم‌چنین افراد دیگری از این خاندان نیز در بخش‌های مختلف سیاسی، قضائی، آموزشی و اجرایی مشغول هستند.

دو) جهاد با بیگانگان

افغانستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک خود در یکی از مهم‌ترین چهارراه‌های تبادلات فرهنگی و بازرگانی به‌عنوان بستر مهاجرت‌های گسترده‌ی مردمان آسیای مرکزی، هم‌چنین انواع تهاجمات و جهانگشایی‌ها، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. لشکرکشی‌های قدرت‌های بزرگی مانند انگلستان و روسیه به افغانستان ریشه در ویژگی‌های این منطقه‌ی جغرافیایی و نیز منابع غنی انرژی و معادن آن دارد. مردم افغانستان در طی دوره‌های مختلف به تبعیت از دین و رهبران دینی و رجال متنفذ قومی در مقابل هجوم انگلیسی‌ها و روس‌ها ایستادگی نمودند. مجددیان افغانستان نیز به‌عنوان یک خانواده‌ی متنفذ روحانی و اجتماعی، در مبارزات جهادی علیه تجاوزات انگلیسی‌ها و روس‌ها سهیم بوده‌اند.

الف) جهاد با انگلیسی‌ها

۷۷

بعد از سقوط حکومت شاه محمود در سال ۱۱۹۷ش و روی کار آمدن دوست محمدخان، افغانستان به صحنه‌ی رقابت میان روسیه و انگلیس تبدیل شد. از آن‌جا که سال‌ها قبل از این انگلیسی‌ها در شبه قاره مستقر شده بودند زمینه‌ی حضور آن‌ها در افغانستان نیز مهیا گردید. از سال ۱۲۱۷-۱۲۹۸ش سه جنگ میان افغان‌ها و انگلیسی‌ها رخ داد. (مصباح زاده، ۶۳-۹۸) در جنگ دوم افغانستان و انگلیس مجددیان هرات در زمره‌ی مخالفین عبدالرحمن خان بودند و از سردار ایوب‌خان که پسر عمو و از رقبای او در قندهار و هرات بود، حمایت می‌کردند. سردار ایوب

خان از مخالفان حضور انگلیسی‌ها در افغانستان بود و عبدالرحمن خان با انگلیسی‌ها همکاری داشت. در سال ۱۲۶۱ش عبدالرحمن خان، محمد عمر مجددی و پسرش عبدالباقی مجددی را که از مجددیان هرات بودند به دلیل حمایت‌شان از سردار ایوب خان به قتل رساند و دو فرزند محمد عمرجان به نام‌های فضل‌الحق مجددی و عبدالکریم مجددی مشهور به حضرت جغرتان را به ترتیب به ایران و هندوستان تبعید کرد. (نوید، ۳۴-۳۶)

در سال ۱۲۹۸ش با به قدرت رسیدن امان‌الله خان سومین جنگ میان افغانستان و انگلیس رخ داد. در این حادثه مجددیان مانند سایر گروه‌های دینی و مردمی برای استقلال افغانستان در مبارزه با انگلیس به میدان‌های جنگ ره‌سپار شدند. فضل محمد مجددی معروف به شاه‌آقا و فضل عمر مجددی معروف به شیرآقا حضور محسوسی در تشویق سربازان، رهبران قبایل، و مردم در محاذهای پکتیا، تل و وزیرستان، برای جنگیدن با انگلیسی‌ها داشته‌اند. (فرهنگ، ۱/ ۵۵۱؛ غبار، ۱/ ۷۵۶-۷۶۸؛ نوید، ۶۷-۷۰) بعد از پیروزی مجاهدین افغان بر انگلیسی‌ها و با به دست آمدن استقلال افغانستان، شاه امان‌الله به پاس خدمات برادران مجددی برای استقلال افغانستان فضل محمد مجددی را به شمس‌المشایخ و فضل عمر مجددی را به نورالمشایخ ملقب ساخت. (همان، ۱۴)

ب) جهاد با روس‌ها

روس‌ها در طول سالیان متمادی در مقابل انگلیسی‌ها در افغانستان به رقابت پرداختند. اما حضور رسمی و تأثیرگذار و ایدئولوژیک آن‌ها در این کشور، طی سالیان آخر پادشاهی محمد ظاهرشاه و با کودتای سردار محمد داوودخان در سال ۱۳۵۲ش عملاً تکمیل گردید. رژیم جمهوری محمد داوود در ۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ش سرنگون شد و رژیم کمونیستی در افغانستان عملاً قدرت را به دست گرفت. کمونیست‌ها تا سال ۱۳۷۱ش بر افغانستان حکومت کردند. در مدت چهارده سال حکومت، نورمحمد ترکی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و دکتر نجیب‌الله که هر کدام دبیر کل یکی از احزاب خلق یا پرچم بودند، به‌عنوان روسای دولت برگزیده شدند و بخش‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی دولت توسط اعضای این دو حزب اداره می‌شد. (فرهنگ، ۲/ ۹۳۱-۹۶۲) از آنجایی که رژیم دست‌نشانده با قتل و کشتار متدینان و

مذهبیون، مردمان بی گناه و ضبط و مصادره اموال و مراکز دینی مذهبی، زمینه‌ی ورود ارتش روس‌ها و حضور آن‌ها را در افغانستان طی سالیان ۱۳۵۸-۱۳۶۷ش فراهم ساخت بود، مردم افغانستان از همان آغاز کودتا و روی کار آمدن آن‌ها در شهرهای مختلف افغانستان دست به قیام زدند. از آن‌جا که تعداد زیادی از علما و شخصیت‌های مذهبی توسط رژیم کمونیستی دستگیر شده و به شهادت رسیدند، عده‌ی زیادی نیز از افغانستان خارج شده و به کشورهای ایران و پاکستان رفتند. مجددیان نیز در مقابله با رژیم دست‌نشانده‌ی کمونیستی از مناطق مختلف (کابل، هرات، کاپیسا، پنجشیر، قندهار، ننگرهار) افغانستان، مانند سایر گروه‌های دینی و مذهبی به مقابله برخاستند.

سه) تاسیس احزاب سیاسی

احزاب سیاسی یکی از مهم‌ترین نهادهای تاثیرگذار در جامعه است که در تحقق دموکراسی و انتقال دموکراتیک قدرت، نقشی اساسی ایفا می‌کند. احزاب سیاسی در پنج دهه‌ی اخیر تاریخ معاصر افغانستان حضور پر رنگی داشته است. مجددیان در تاریخ سیاسی افغانستان دو حزب را بنیان گذاشتند که در زیر معرفی می‌گردد.

الف) جمعیت خدام الفرقان

جمعیت خدام الفرقان^۱ در سال ۱۳۵۰ش، توسط شهید محمدابراهیم مجددی، معروف به شیرپاچا و ملقب به ضیاءالمشاوخی تأسیس شد. نشریه‌ی «ملای حق» هم زمان با تأسیس جمعیت - که صاحب امتیاز آن مولوی عبدالستار صدیقی و مدیر مسؤول آن غلام نبی زُرمتی بود- آغاز به کار کرد. بعد از دستگیری محمد ابراهیم مجددی، در سال ۱۳۵۷ش. مولوی نصرالله منصور که معاونت جمعیت خدام الفرقان را به‌عهده داشت، رهبری این جمعیت را به‌عهده گرفت. وی در پاکستان، با حزب اسلامی و جمعیت اسلامی ائتلاف کرده و در تأسیس «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان» سهم گرفت. (گروه پژوهش‌های سینا، ۴۳۰-۴۳۵)

بعد از سقوط گروه طالبان و روی کار آمدن نظام جدید، شایعاتی مبنی بر ارتباط داشتن بقایای حزب خدام الفرقان با گروه طالبان شنیده شده است اما ابوعدنان محمد امین مجددی که فعلاً

1. Society of Khaddam-Al- Forqan

رهبری طریقه مجددیه‌ی را برعهده دارد از راه‌اندازی مجدد و مستقل این جمعیت خبر داده است. (وبسایت اینترنتی آژانس خبری پژواک)

ب) جبهه ملی نجات افغانستان

جبهه ملی نجات افغانستان^۱ در سال ۱۳۵۷ش در عربستان سعودی توسط صبغت‌الله مجددی و عده‌ای دیگر از روحانیون سنتی، شخصیت‌های میانه رو و برخی طرفداران سلطنت ظاهرشاه ایجاد شد. صبغت‌الله مجددی، محمد هاشم مجددی، برهان‌الدین ربانی، محمد موسی توانا، احمدشاه احمدزی، خلیل‌الله خلیلی، عبدالستار سیرت، سردار عبدالولی و ... از جمله بنیان‌گذاران آن بودند اما بعدها عده‌ای از آنان، از این جبهه کناره گرفتند و به گروه‌های دیگر پیوستند. صبغت‌الله مجددی به تنهایی این جبهه را بنیان نهاده به پیشاور پاکستان آمد و موجودیت آن را اعلام کرد. (گروه پژوهش‌های سینا، ۶۴۵-۶۴۸) وی هدف از ایجاد این گروه را دفاع از افغانستان و مردم این کشور در مقابل رژیم کمونیستی اعلام کرد. پاکستانی‌ها به‌منظور وسعت نیافتن این تنظیم، کم‌ترین بودجه‌ی مالی را که از طرف کشورهای مختلف به مجاهدین ارسال می‌شد، به این تنظیم تخصیص داده بود. مجددی در مدتی که در پیشاور حضور داشت، با گروه‌های مختلفی از احزاب مقیم آن‌جا وارد ائتلاف گردید اما نتیجه‌بخش نبود. سرانجام در سال ۱۳۶۴ش در تشکیل اتحاد هفتگانه‌ی مجاهدین موسوم به «اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان» سهم گرفت. (همان ۶۵۰) در حال حاضر جبهه‌ی ملی نجات افغانستان، در وزارت عدلیه به نام «جبهه ملی نجات افغانستان» ثبت شده است. (وبسایت اینترنتی پیام افتاب)

نتیجه‌گیری

۱- شیخ احمد سرهندی ملقب به امام‌ربانی مجدد الف‌ثانی (۹۷۱-۱۰۳۴هـ.ق) بنیان‌گذار طریقت مجددیه و دارای خط فکری مستقل بود. فرزندان، شاگردان و پیروان شیخ احمد سرهندی به مجددیه شهرت یافتند و خط فکر وی را در تصوف نقشبندی، در مناطق مختلف کشور بسط و گسترش دادند. در سال ۱۱۶۱ق عده‌ای از شخصیت‌های نسبی این خاندان به افغانستان دعوت

شدند و به مناطق مختلف کشور گسیل شدند؛ کابل و هرات دو مرکز عمده نقشبندیان مجددی از گذشته تا زمان حاضر بوده است.

۲- نقشبندیان مجددی در افغانستان، علاوه بر رهبری طریقت عرفانی، در سیاست، اجتماع و فرهنگ این کشور نیز سهم گرفتند. نگاه مجددیان به سیاست در افغانستان در طی دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. این مسئله را از تعامل و یا تضاد آنان با حکام کشور، تاسیس احزاب سیاسی و شرکت در جهاد با بیگانگان می‌توان دریافت.

۳- تاسیس مراکز (دینی، فرهنگی و سیاسی)، تالیف آثار عرفانی و ادبی، چاپ و نشر نشریات، تعامل با اقوام و مذاهب کشور و ایجاد شبکه‌ی ارتباطی با مریدان و مردم، از مهم‌ترین محورهای فعالیت فرهنگی و اجتماعی مجددیان در افغانستان بوده است.

۴- از بدو ورود نقشبندیان مجددی به افغانستان تا به امروز شخصیت‌های مهمی در عرصه‌های گوناگون، به ویژه در حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه اسلامی، به این خاندان تعلق داشته‌اند. صبغت‌الله مجددی مهم‌ترین چهره‌ی این خاندان در زمان حاضر است.

منابع

- انجمن دایرةالمعارف، *دایرةالمعارف آریانا*، (دوره ۶ جلدی) کابل، انجمن دایرةالمعارف، ۱۳۲۸-۱۳۴۸ ش.
- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ مختصر افغانستان*، پیشاور، نشر دانش کتابخانه، ۱۳۷۷ ش.
- حق شناس، ش ن، *دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد خان تا ببرک*، تهران، کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان-۱۳۶۳ ش.
- دانش نامه ادب فارسی، *(ادب فارسی در افغانستان)* به سرپرستی حسن انوشه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- میر سلیم، سید مصطفی، *دانش نامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- بجنوردی، سید کاظم موسوی، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بی تا.
- رجبی، محمدحسن، *علمای مجاهد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- سرافراز، محمد، *جنبش طالبان از ظهور تا فول*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰ ش.
- سرهنندی، بدرالدین، *حضرات القدس*، مقدمه تحقیق و تصحیح، مولانا محبوب الهی، لاهور، محکمه اوقاف پنجاب، (بی تا)
- سرهنندی، شیخ احمد، *مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی*، مقدمه تصحیح و تعلیق، حسن زارعی و ایوب گنجی، زاهدان، انتشارات صدیقی، ۱۳۸۳ ش.
- سیستانی، محمد اعظم، *علامه محمود طرزی شاه امان الله و روحانیت متنفذ*، سویدن ۲۰۰۴ م.
- سیوطی، جلال الدین بن محمد ابی بکر، *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: الدارالکتب العلمیة، (بی تا).
- شیمیل، آنه ماری، *در قلمرو خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶ ش.

صدیق، خواجه محمدنعیم، «*خدام الفرقان از امام ربانی تا حضرت ضیاء المشایخ*»، کابل، خانقاه مجددیه قلعه جواد، ۱۳۹۱ش.

صدیق، خواجه محمدنعیم، *سخنرانی‌های حضرت مولانا نورالمشایخ، حضرت مولانا ضیاء المشایخ و مخدوم ابواحمد محمد اسماعیل مجددی*، کابل، مجتمع قلعه جواد، ۱۳۹۱ش.

طنین، ظاهر، *افغانستان در قرن بیستم*، تهران، انتشارات عرفان، ۱۳۸۴ش.

غبار، میر غلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۷۴ش

فرمان، محمد، «*شیخ احمد سرهندی*»، به نقل از: میان محمد شریف و دیگران، تاریخ فلسفه اسلامی، تهیه و گردآوری ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ش

فرهنگ، میر محمد صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، تهران، انتشارات عرفان، ۱۳۸۵ش.

فیاض، علی اکبر، *تاریخ معاصر افغانستان از احمد شاه درانی تا سقوط کمونیست-ها*، ایران، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹ش.

کمسیون مستقل ملی تحکیم صلح، «*معرفی کمیسیون مستقل ملی تحکیم صلح*»، مندرج در وب سایت کمیسیون مستقل ملی تحکیم صلح.

کهزاد، محمد علی و دیگران، *تاریخ ادبیات افغانستان* (پنج استاد)، با اهتمام احمدشاه رفیقی، کابل، کتابخانه نشراتی اقرا، ۱۳۸۶ش.

گروه پژوهش‌های سینا، *افغانستان در سه دهه اخیر*، قم، انتشارات ثقلین، ۱۳۸۱ش.

مجددی، خواجه محمد فضل‌الله، *عمدة المقامات*، افغانستان شهر نوجلال آباد، محمد وسیم قاری زاده تاجر کتب، (بی تا).

مجددی، صبغت‌الله، *سیری در مکتوبات وافی آیات امام ربانی مجدد الف ثانی*، ویرایش گر: خواجه محمد نعیم صدیق، کابل، (بی نا) ۱۳۸۳ش.

مجلس سنای افغانستان، «*زندگی نامه پروفیسور صبغة‌الله مجددی ریس دوره پانزدهم مجلس سنای افغانستان*»، مندرج در وب سایت مجالس سنا و شورای افغانستان

مصباح زاده، سیدمحمدباقر، *تاریخ مختصر سیاسی افغانستان*، مشهد، نشر مرنديز، ۱۳۸۸ش.

معرفی مؤسسه حمایت از مهاجرین افغان در کشور کانادا، مندرج در وب سایت مؤسسه حمایت از مهاجرین افغان در کانادا.

نثاری، قبول احمد، «*۲۸ جدی ۱۳۵۷ش شب شهادت دودمان مجددیان در افغانستان*»، مندرج در وب سایت جمعیت اصلاح افغانستان.

نوید، سنزل، *افغانستان در عهد امانیه*، ترجمه محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری، ۱۳۸۸ش.

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، «*تاریخچه وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان*»، مندرج در وب سایت وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

آدرس سایت‌های اینترنتی

۱. وب سایت وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان: www.moj.gov.af
۲. وب سایت جمعیت اصلاح افغانستان: www.eslahonline.net
۳. وب سایت مؤسسه حمایت از مهاجرین افغان در کانادا: www.afghanrr.org
۴. وب سایت مجالس سنا و شورای افغانستان: www.mj.parliament
۵. وب سایت کمیسیون مستقل ملی تحکیم صلح: www.pts.af